

ابعاد، روند و عوامل مؤثر بر تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی

یحیی فوزی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

(تاریخ دریافت: ۱۹/۲/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۹/۱/۳۰)

چکیده:

در این مقاله تلاش شده است ابعاد تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گیرد و به این سوال پاسخ داده شود که تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب متأثر از چه عواملی بوده است؟ برای پاسخ به این سوال ضمن توصیف ماهیت نظام سیاسی در ایران و شناسایی مکانیسم تحول در این گونه نظام های سیاسی این فرضیه اثبات شد که تحولات سیاسی در ایران طی سی سال گذشته عمدتاً شامل تحولات در سطح دولت بوده است که این تحولات با توجه به ماهیت دموکراتیک و مردمی جمهوری اسلامی عمدتاً متأثر از رقابت بین خرده گفتمان های مختلف اندیشه اسلامی در ایران از یکسو و تغییرات اجتماعی و اقتصادی بعد از انقلاب بوده است که به رشد نیروهای اجتماعی و اقشار اجتماعی جدید در ایران منجر شد. هرچند عوامل خارجی به عنوان عوامل مهم حاشیه ای در این تحولات نقشی مهم داشته اند.

واژگان کلیدی:

تحولات سیاسی، انقلاب اسلامی، ایران

مقدمه

انقلاب اسلامی در ایران طی سه دهه گذشته راهی پرفراز و نشیب را طی کرده است که ارزیابی دقیق این روند می‌تواند نشان دهنده مسیر آینده انقلاب و نوعی آینده پژوهی انقلاب باشد. به این منظور در این مقاله تلاش شده است تا اولاً، به بررسی ابعاد تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی پرداخته شود و ثانیاً، به این سوال پاسخ داده شود که تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب متأثر از چه عواملی بوده است؟ و عوامل داخلی و خارجی چه نقشی را در این تحولات ایفا کرده اند؟

الف. ابعاد تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی

هر چند برخی اندیشمندان بین دو واژه تحولات (Developments) و تغییرات (Changes) تفاوت قائل هستند (گی‌روشه، ۱۳۸۷: ۲۶) اما منظور از تحولات سیاسی (Political Development) این مقاله مجموعه‌ای از تغییرات است که در طول یک دوره خاص زمانی در حوزه سیاسی رخ داده است. اصولاً متفکران علوم اجتماعی، تغییرات را به دو دسته تغییرات ساختی و تغییرات تعادلی تقسیم می‌کنند (کوزر، ۱۳۸۶: ۱۴۲) و تغییراتی را که باعث دگرگونی عمیق در کل سیستم شود تغییر ساختی می‌نامند. اما در صورتی که تغییر فقط باعث جایگزینی تعادلی جدید بجای تعادل قبلی شود آن را تغییر تعادلی می‌نامند (آلموند، ۱۳۷۷: ۸۳) که در این نوع سیستم سیاسی به صورت یک مجموعه باقی می‌ماند و تعادلی جدید که به دنبال تغییراتی در بعضی از قسمت‌های سیستم یا خرده سیستم‌ها رخ می‌دهد جایگزین تعادل قبلی می‌شود (چیکوت، ۱۳۷۸: ۸۲) که این نوع تغییر امری عادی و دائمی در حیات سیستم سیاسی محسوب می‌شود.

تحولات سیاسی تعادلی تحولاتی همچون تغییر دولت‌ها، تغییر افراد و یا تغییر در سیاست‌های خرد را در بر می‌گیرند. در حالی که تحولات ساختاری تحولاتی باشند که به تغییر در ایدئولوژی و تغییر در اهداف و جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های کلان یک نظام حکومتی منجر شده باشد. در این چارچوب می‌توان گفت تحولات سیاسی در ایران طی سی سال گذشته عمدتاً شامل تحولات نوع اول یعنی تحولات سیاسی تعادلی بوده است که در دو سطح ساختار نظام سیاسی و دولت انجام گرفته است؛ به طوریکه می‌توان گفت که تحولات در ایران بعد از انقلاب تلاش برای حفظ نظام فکری سیاسی و ایجاد تعادل بین ارزش‌های اسلامی با محیطی متغیر بوده است و عمده تلاش‌ها طی سی سال گذشته بر حول این چالش متمرکز شده است. انقلاب اسلامی با ایجاد ارزش‌های جدید مبتنی بر ارزش‌های اسلامی تلاش کرد تا این ارزش‌ها را در قالب هنجارها یعنی نظام حقوقی و قواعد خاص و به وسیله نهادهای و

نقش‌ها یعنی نظام حکومتی و نظام اداری تبلور بخشید اما این اقدام همواره در معرض فشارهای عوامل نامتعادل کننده از درون و بیرون سیستم بوده است و رهبران انقلاب طی سی سال گذشته تلاش کرده‌اند تا اولاً، این عوامل نامتعادل کننده را مهار کنند و ثانیاً با ایجاد سازگاری‌های قابل قبول انطباق بین ارزش‌های و محیط را افزایش داده و تعادل‌هایی جدید را سامان دهند. اصولاً می‌توان دوران بعد از انقلاب را به دوران تعادل‌ها و عدم تعادل‌های ناشی از چالش بین نظام ارزشی جامعه و تغییرات محیطی دانست (فوزی، ۱۳۹۰: ۳۶۰).

در چارچوب بحث نظری مزبور باید گفت ساختار نظام سیاسی در ایران در سی سال گذشته تغییراتی مهم را شاهد نبوده است و تنها تغییر در سال ۶۸ و با برخی اصلاحات در قانون اساسی انجام شد که برخی پیامدها را بدنبال داشت و به حذف پست نخست‌وزیری، افزایش اختیار ریاست جمهوری، کاهش مدیریت‌های شورایی و ... منجر شد (فوزی، ۱۳۸۴: ۶۲) که در نهایت می‌توان آن را حرکتی برای افزایش کارایی نظام سیاسی تفسیر کرد و ریشه این تغییر را نیز باید در وجود برخی عدم تعادل‌ها در سیستم و مشکلات اجرایی در کشور دانست که باعث کاهش کارایی دولت شده بود. این تغییرات هرچند با اهمیت بودند اما آنها را نمی‌توان تغییرات ساختاری و بنیادی دانست زیرا محورهای اصلی نظام سیاسی یعنی جمهوریت، اسلامیت و ولایت فقیه حفظ شدند.

اما می‌توان تغییرات در عرصه دولت را مهم‌ترین تغییرات سیاسی بعد از انقلاب دانست. اصولاً عرصه دولت در ایران در سی سال گذشته عرصه‌ای متحول بوده است. به طوریکه جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مختلف با اندیشه‌های متفاوت در سی سال گذشته در عرصه دولت در ایران حضور داشته‌اند. در سال اول انقلاب اسلامی لیبرال‌های اسلامی در قالب دولت موقت و همچنین نخستین ریاست جمهوری زمام امور را به دست گرفتند؛ اما بعد از مدت کوتاهی، چپ‌گرایان اسلامی موفق شدند با کسب آراء مردم به قدرت برسند و حدود هشت سال قدرت را در اختیار داشته باشند. در دهه دوم انقلاب و با پایان جنگ ایران و عراق، تکنوکرات‌های اسلامی به قدرت رسیدند اما آنها نیز بعد از هشت سال قدرت را به اصلاح‌طلبان اسلامی واگذار کردند و در نهایت اصول‌گرایان در دولت اخیر با آراء مردم به قدرت دست یافتند. بررسی این روند بخوبی پویایی و تغییرات مستمر در حوزه سیاسی کشور را نشان می‌دهد بطوریکه شاهد نوعی تبادل قدرت بین این جریان‌ها هستیم که بسیاری از محققان از واژه‌هایی همچون چپ و راست و یا اصلاح‌طلب و اصول‌گرا برای نامگذاری این دولت‌ها استفاده می‌کنند که اولویت‌های مهم کاری هر یک از این دولت‌ها نیز تا حد زیادی با یکدیگر متفاوت بوده است. مثلاً در حالی که برخی دولت‌ها بر توسعه اقتصادی تأکید می‌کردند دولت دیگر توسعه سیاسی را در اولویت قرار داده بود و دولت اخیر بر

بازگشت به اصول انقلاب و عدالت خواهی تأکید می‌کند. حال سوال این است که عوامل موثر بر این تحولات چیست؟

ب. عوامل مؤثر بر تحولات سیاسی در ایران

تحولات سیاسی می‌تواند تحت تاثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی انجام گیرد؛ اینکه کدام یک از این دو عامل بتوانند نقشی مهم تر در تحولات یک کشور ایفا کنند به ویژگی ها و ماهیت نظام سیاسی مرتبط است در حالیکه در رژیم های مردمی نقش مردم و نقش تحولات داخلی از اولویت بیشتر برخوردار است. در رژیم های حزبی نقش گروه ها و احزاب و اتحادها و ائتلافها از اهمیت بیشتر برخوردار است. همچنین در رژیم های فردی و دیکتاتوری نقش اصلی در تحول را افراد و شخصیت ها ایفا می کنند. از سوی دیگر، در حالیکه در رژیم های مردمی عامل خارجی نقش حاشیه ای و با واسطه در ایجاد تحول دارد اما در رژیم های دیگر عامل خارجی می‌تواند نقشی مستقیم تر در تحولات ایفا کند؛ زیرا در رژیم های مردمی هر گونه عامل خارجی ناچار است از کانال تاثیر گذاری در عرصه داخلی اعمال نفوذ کند و با تاثیر گذاری بر نگرش ها و علائق و گرایش های اکثریت تغییرات سیاسی مطلوب خود را بوجود آورد.

بر این اساس، عاملی مهم که می‌تواند به عنوان عاملی کلیدی و زمینه ساز تحولات محسوب شود ویژگی ها و ماهیت نظام سیاسی است. به این معنا که منشا قدرت در هر نظام سیاسی می‌تواند منشا تحولات در حوزه سیاسی نیز محسوب شود. مثلا تکیه نظام سیاسی بر آراء عمومی موجب می‌شود تا هر تحولی در حوزه سیاسی نیازمند تحول در حوزه اجتماعی و تحول در آراء و افکار عمومی باشد و در غیر این صورت منشا تحول را باید در عواملی دیگر جستجو کرد. بر این اساس، برای شناخت این عامل مهم زمینه ساز تحول باید ساختار و ماهیت جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار داد. در این ارتباط باید گفت جمهوری اسلامی الگویی جدید است که تلاش می‌کند بین اسلام و دموکراسی ارتباطی مناسب بوجود آورد. اصولا بعد از انقلاب اسلامی، امام خمینی به عنوان فقیهی عقل گرا که عقل و اجتهاد در اندیشه فقهی ایشان از جایگاهی ویژه برخوردار بود به دفاع از دموکراسی دینی پرداخت و با حمایت بخشی مهم از نیروهای اسلام گرا، الگوی جمهوری اسلامی را مطرح ساخت و معتقد بود می‌توان از دموکراسی به مثابه ابزاری جدید برای تحقق اراده ملی در فضای دینی استفاده کرد و آن را به خدمت گرفت. بر اساس این الگو، نظام سیاسی جمهوری اسلامی نظامی دینی و نظامی برخاسته از آراء مردم است. به این معنا که اکثریت مردم در انتخابات آزاد اصل تاسیس نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن در چند مرحله مورد تایید قرار دادند. در

قانون اساسی نیز نظام جمهوری اسلامی نظامی مبتنی بر آراء مردم توصیف شده و ارکان مختلف قدرت سیاسی با آرائ مردم استقرار می یابند. یعنی رهبری نظام در انتخابات دو مرحله ای بوسیله نمایندگان منتخب مردم در خبرگان انتخاب می شود. همچنین رئیس جمهور در نقش رئیس قوه مجریه و نمایندگان مجلس در نقش اعضاء قوه مقننه مستقیماً از جانب مردم انتخاب می شود (رجوع شود به: قانون اساسی ج ۱۱).

در واقع مردم در تعیین همه سطوح حاکمیت یعنی تعیین رهبر، تعیین رئیس جمهور و نمایندگان مجلس و نمایندگان شوراهای منطقه ای نقش اصلی را دارند و رکن مهم در مشروعیت حکومت به حساب می آیند. بر این اساس، از همان ابتدای پیروزی انقلاب حضور مردم در عرصه های سیاسی بسیار پررنگ بوده است؛ بطوری که در جمهوری اسلامی طی سی سال گذشته بیش از سی انتخابات یعنی بطور متوسط سالانه یک انتخابات برگزار شد. با توجه به این سازوکار دموکراتیک و اینکه ساختار سیاسی و حقوقی بر محوریت انتخاب مردم شکل گرفته است لذا علی رغم برخی موانع، آرائ اکثریت مردم طی سی سال گذشته نقش اصلی را در تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایفا کرده است و تغییر در سلائق و علائق اکثریت زمینه ساز تحول در عرصه سیاسی و تغییر جهت گیری ها و اولویت بندی ها در عرصه سیاسی بوده است. به صورت خلاصه می توان گفت که تحولات لایه ها و اقشار اجتماعی در ایران از یکسو و تحولات ذهنی اکثریت جامعه مهم ترین عوامل داخلی تحول زا در حوزه سیاست در ایران بوده اند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۱. نقش چالش های اندیشه ای بر تحولات سیاسی در ایران

با توجه به ماهیت مردمی انقلاب ایران و اینکه پایه های قدرت و مشروعیت نظام با آراء مردم و حمایت های مردمی استحکام یافته است؛ بنا بر این، نقش عوامل داخلی در ایجاد تحولات سیاسی در ایران از جایگاهی مهم تر برخوردار است و هر گونه عامل خارجی نیز ناچار است برای ایجاد تحول در ایران، از طریق تاثیر گذاری بر افکار عمومی در داخل اقدام کند. بنا بر این، عوامل داخلی همچون تحولات عینی و ذهنی در عرصه اجتماعی، محور اصلی تحولات در ایران محسوب می شود که در این راستا عوامل فکری و اندیشه ای از اهمیتی خاص برخوردارند.

اصولاً انقلاب ایران یک جنبش فکری و فرهنگی بود. در واقع انقلاب ایران محصول عمل حزب و یا گروه سیاسی و شرایط بسیار بحرانی اقتصادی نبود. بلکه نتیجه رشد تفکر نوگرایی اسلامی در ایران در بیش از سه دهه موجب شکل گیری جنبشی فکری شد که در نهایت با رهبری امام خمینی به عنوان چهره ی اندیشه ای و فقهی به پیروزی رسید. بنابراین از همان ابتدا

علی رغم اشتراک نظر نیروهای اسلام‌گرا در اصل تأسیس حکومتی دینی در خصوص جزئیات و سیاست‌های آن اختلاف نظر وجود داشت. از همان آغاز گرایش‌های مختلف فکری در بین گروه‌های اسلام‌گرا بوجود آمد که برخی تحلیل‌گران از آنها تحت عنوان چپ و راست اسلامی یاد می‌کردند (شادلو، ۱۳۷۹: ۲۳) و امام خمینی نیز این اختلاف سلیقه‌ها را باعث رشد جامعه قلمداد می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۸۷). موضوعاتی همچون میزان نقش دولت در اقتصاد، بحث مالکیت، بحث حد و حدود آزادی‌های اجتماعی، سیاست خارجی و مسائلی دیگر از جمله مباحثی بود که نیروهای اسلامی را به جریان‌های مختلف در دهه اول انقلاب تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی‌ها در بین روحانیون و روشنفکران اسلامی طرفدار انقلاب و تشکل‌های سیاسی اسلامی به خوبی مشهود بود (فوزی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

بعد از پایان جنگ ایران و عراق در اواخر دهه ۹۰ این اختلافات تشدید شد؛ از یکسو شرایط بازسازی بعد از جنگ زمینه طرح نگرش‌های جدید را از سوی جریان‌های اسلام‌گرا در مورد لزوم بازنگری در برخی شعارها و جهت‌گیری‌ها در شرائط سیاسی اقتصادی جدید کشور را فراهم آورد و از سوی دیگر با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکست کمونیسم و غلبه لیبرالیسم در فضای گفتمانی جهانی، برخی جریان‌های اسلامی تحت تأثیر این فضای فکری به دفاع از نوعی لیبرالیسم اسلامی پرداختند (قریشی، ۱۳۸۰: ۲۵۶). در سال‌های بعد برخی از شاخه‌های افراطی این جریان از نوعی سکولاریسم اسلامی حمایت کرده و تلاش کردند به مبارزه فکری با مبانی حکومت دینی بپردازند (فوزی، ۱۳۸۸: ۲۵۲). در این مقطع در مقابل جریان‌های مزبور، جریان‌های سنت‌گرای اسلامی نیز به انسجام بیشتر مبادرت کردند و برخی جریان‌های افراطی نیز در این طیف شکل گرفتند. مجموعه این جریان‌ها در اواخر دهه دوم و در دهه سوم انقلاب انسجام جدید پیدا کردند و به شکل کامل تحت دو جریان فکری که آنها را اصول‌گرا و اصلاح‌طلب می‌خواندند در عرصه سیاسی کشور به نقش‌آفرینی پرداختند. در شرائط کنونی در حالیکه هر دو گروه بر آرمان‌های انقلاب تأکید می‌کنند اما اصول‌گرایان از تقویت بیشتر نقش دولت در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی دفاع کرده و سیاستی رادیکال‌تر را علیه غرب و امریکا پیگیری می‌کنند و از لزوم حفظ سنت‌های دینی و ارزش‌های اسلامی در جامعه دفاع می‌کنند. در حالیکه اصلاح‌طلبان خواستار سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی بازتر و گفتگو با غرب و نگاهی تساهل و تسامح‌آمیز به حاکمیت ارزش‌های شریعت در جامعه دارند لازم به ذکر است که هر یک از این دو جریان دارای طیفی از نیروهای مختلف هوادار هستند. آنچه که رقابت این دو گرایش را در عرصه سیاسی حساس‌تر می‌کند؛ تحوه ائتلاف آنها با جریان‌های حاشیه‌ای دیگر است که هرچند از اهمیتی اندک در جامعه ایران برخوردارند اما در ائتلاف با این جریان‌ها به حساسیت مواضع هر جریان نزد جریان دیگر می‌افزاید. مثلاً

ائتلاف اصلاح‌طلبان اسلامی با جریان‌های هم‌چون گروه‌های لیبرال و سکولار از یکسو و ائتلاف جریان‌های اصول‌گرای اسلامی با گروه‌های افراطی رادیکال سنت‌گرا از سوی دیگر، موجب رادیکالیز شدن فضای رقابت‌ها و ایجاد حاشیه‌های زیاد در زمان انتخابات و یا به قدرت رسیدن هر جریان می‌شود. در مجموع، رقابت این جریان‌های فکری در کشور یکی از عوامل مهم در تحولات سیاسی و جابجایی قدرت در دولت در ایران در سی سال گذشته بوده است.

۲. تاثیر تحولات اجتماعی بر تحولات سیاسی در ایران

بررسی تحولات اجتماعی ایران همچون تغییرات در لایه‌های جمعیتی و طبقات اجتماعی بعنوان خواستگاه‌های اندیشه‌های جدید می‌تواند در تبیین تحولات سیاسی بعد از انقلاب کمک بسیار کند. اصولاً بعد از انقلاب اسلامی تحولات عمیق در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور اتفاق افتاده است. شهرنشینی به شدت افزایش یافت (سازمان برنامه و بودجه، گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران) و از حدود ۴۰ درصد قبل از انقلاب به ۷۰ درصد رسیده است. میزان سوادآموزی از ۳۵ درصد به ۸۵ درصد رسیده است (رجوع شود به سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران). آموزش عالی به شدت گسترش یافت و تعداد دانشجویان کشور و مراکز آموزش عالی و همچنین تعداد روزنامه‌ها، مجلات، رسانه‌ها و ... افزایش یافت جایگاه زنان در کشور ارتقاء یافت (رجوع شود به: عملکرد ۲۰ ساله آموزش عالی ایران ص ۱۷). به دلیل اجرای برنامه‌های توسعه وضع درآمد و الگوی مصرف تغییر یافت و شاخصه‌هایی همچون سطح و میزان تحصیلات، شهرنشینی، رشد بروکراسی، سطح درآمد و شیوه زندگی و الگوی مصرف بعد از انقلاب نشان‌دهنده رشد طبقات جدید در ایران است (مرکز آمار ایران، تیرماه ۱۳۷۶). می‌توان گفت که بعد از انقلاب، سیاست‌های آموزشی دولت و گسترش دانشگاه‌های خصوصی و نیمه خصوصی، افزایش میزان باسوادی، افزایش شهرنشینی، تغییر شیوه زندگی و برخی از شاخصه‌ها سبب شکل‌گیری و ظهور قشری جدید شده و تحت تأثیر تحولات مزبور به تدریج طبقه متوسط جدید در ایران شکل گرفت (نگاه کنید به: رفیع‌پور، ۱۳۷۶). تبیین رابطه میان این طبقات و قدرت سیاسی از جایگاهی خاص در درک بهتر تحولات سیاسی در ایران برخوردار است. در بین این طبقه جدید اجتماعی نیز دو گرایش مهم از همان ابتدا موجود بود که متأثر از میزان تأثیرپذیری از فرهنگ دینی در جامعه ایران بوده است. این دو گرایش را می‌توان تحت عنوان طبقه متوسط جدید دین‌گرا و طبقه متوسط جدید سکولار طبقه بندی کرد. روشنفکران دینی، شهرنشینان مرتبط با نهادهای مذهبی و بخشی از نیروهای بروکرات را می‌توان جزء طبقه متوسط جدید دین‌گرا دانست که نقش اصلی را در پیروزی انقلاب اسلامی

ایران در ائتلاف با روحانیون که بخشی مهم از آنان نیز جز این طبقه بودند و همچنین در ائتلاف با بخشی مهم از طبقه متوسط سنتی ایفا کردند

در کنار این گروه ها که بخش عمده طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب را تشکیل می دهند، طبقه متوسط جدید لیبرال سکولار قرار داشت که به دلیل فقدان پایگاه توده ای گسترده موفق به نفوذ در دولت نشد؛ اما طبقه متوسط جدید دین گرا با گسترش پایگاه اجتماعی خود توانست به تأثیرگذاری در عرصه سیاسی جامعه بپردازد و بعد از انقلاب جایگاهی مهم در ارکان قدرت سیاسی جمهوری اسلامی ایران به دست آورد. به طوریکه بررسی خاستگاه طبقاتی مدیران ارشد کشور و نمایندگان مجلس در دوره های مختلف مجلس شورای اسلامی نشان می دهد که بتدریج در سال های بعد از انقلاب سهم طبقه متوسط جدید دینی در این جایگاه در حال افزایش است. همچنین در دهه دوم و سوم انقلاب شاهد شکل گیری احزاب و تشکل هایی هستیم که متأثر از خواسته های این طبقه است که این طبقات در واقع پایگاه اجتماعی دو گرایش اصلاح طلبی و اصول گرایی محسوب می شوند. به طوری که تحولات دهه دوم و سوم انقلاب را می توان دوران رقابت های شدید سیاسی و دست بدست شدن قدرت سیاسی بین دو گرایش اصلاح طلبی و اصول گرایی در درون طبقه متوسط جدید نامید که هر یک سعی می کنند در ائتلاف با طبقات و یا گرایش های دیگر قدرت خود را در عرصه سیاسی افزایش داده و در ارکان اصلی قوه مقننه و مجریه تسلط پیدا کنند. این رقابت ها یکی دیگر از عوامل موثر بر تحول دولت در ایران در سی سال گذشته بوده است

۳. تأثیر عوامل خارجی و روند جهانی سازی بر تحولات سیاسی در ایران

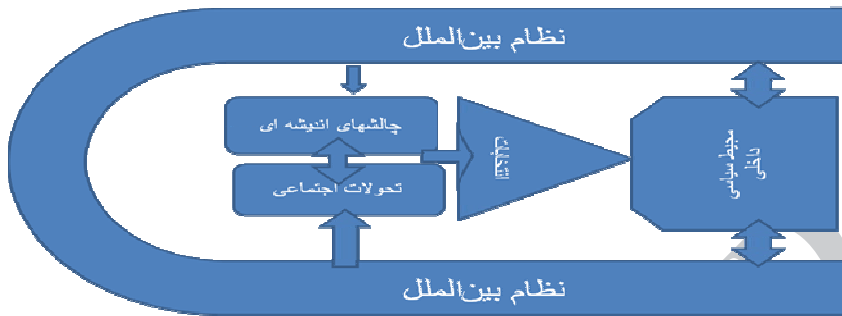
هر چند با توجه به ماهیت مردمی انقلاب ایران و اینکه پایه های قدرت و مشروعیت نظام با آراء مردم و حمایت های مردمی استحکام یافته است، نقش عوامل داخلی در ایجاد تحولات سیاسی در ایران از جایگاه مهم تر برخوردار است؛ اما عوامل خارجی نیز به عنوان عوامل مهم حاشیه ای می توانند با اعمال نفوذ و تأثیر گذاری بر عرصه داخلی، تحولات را به سمت و سوی منافع خود به پیش ببرند. اما هر گونه عامل خارجی ناچار است برای ایجاد تحول در ایران از طریق تأثیر گذاری بر افکار عمومی در داخل اقدام کند؛ زیرا اصولاً نقش مستقیم عوامل خارجی برای ایجاد تحولات سیاسی از طریق اشغال نظامی، کودتا و دخالت مستقیم به دلیل گستردگی سرزمینی، جمعیت زیاد و توان بالای نظامی و همچنین پایگاه مردمی و استقلال حکومت در ایران بسیار ضعیف است. در این راستا باید گفت یکی از عوامل مهم حاشیه ای تأثیر گذار بر تحولات سیاسی جمهوری اسلامی را باید عوامل خارجی و به صورت خاص برخی کشورهای بزرگ دانست.

اصولا آمریکا و بخشی از دولت های غربی و همپیمان آمریکا در دو سطح با انقلاب اسلامی ایران دارای تعارض جدی هستند. سطح اول، سطح تعارض سیاسی است زیرا انقلاب ایران در یکی از حساس ترین مناطق ژئوپلتیک جهان یعنی قلب خاورمیانه رخ داد که در آن آمریکا و دولت های غربی دارای منافع حیاتی بودند. سلطه بر شاهراه ارتباطی منطقه و خلیج فارس، کنترل شوروی سابق و تسلط بر منابع نفت و گاز منطقه را می توان از جمله مهم ترین منافع سیاسی غرب در ایران دانست (رضائی، ۱۳۸۰: ۹۲). با رخداد انقلاب اسلامی ایران، این منافع از دست رفت و بجای آن حکومتی مستقل و مخالف سلطه غرب در منطقه به قدرت رسید به همین دلیل آنها از همان ابتدا از یکسو تلاش کردند تا مجدداً طرفداران خود را در ایران به قدرت برسانند که اسناد بدست آمده از سفارت آمریکا در تهران این تلاش ها را در سال های اولیه انقلاب به خوبی نشان می داد (رجوع شود به اسناد سفارت آمریکا در تهران). از سوی دیگر با اعمال فشار بر ایران از طریق تحمیل جنگ و گسترش تروریسم و ایجاد جنگ داخلی، کودتا و تحریم اقتصادی و تهدید به حمله نظامی به تضعیف انقلاب ایران کمک کنند (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). آخرین اقدامات آنها تلاش برای ممانعت از رشد علمی و تکنولوژی ایران از جمله دستیابی ایران به انرژی هسته ای و ایجاد وقفه در برنامه رشد توسعه همه جانبه نظام انقلابی و اسلامی ایران است. اما سطح دوم، تعارض بین ایران و غرب را می توان تعارض ایدئولوژیک نامید که در مواجهه بین موج جهانی سازی غربی و ارزش های بومی مناطق مختلف جهان به صورت عام و با ارزش های دینی در جهان اسلام و ایران به صورت خاص به خوبی مشهود است. جهانی سازی غربی مبتنی بر تلاش برای تسلط ارزش های تمدن مادی گرا و سرمایه داری غربی بر جهان است که این ارزش ها با ارزش های معنویت گرا و دینی شدت در تعارض است (pinn, 2000, p: 145). اصولاً جوهر ادیان الهی نقد تمدن مادیگراست و معتقد هستند این تمدن به دلیل عدم شناخت درست از ماهیت انسان قادر به تأمین خوشبختی و سعادت انسان نیست و تنها به بخشی از نیازهای انسان پاسخ می دهد؛ در حالیکه آموزه های دینی به دلیل دسترسی به شناختی کامل تر و جامع تر از انسان که از طریق وحی و خالق انسان یعنی خداوند کسب می کنند؛ قادرند نیازهای انسان را به صورت جامع تر تأمین کند. لذا ادیان الهی در کنار تأکید بر لزوم تأمین نیازهای مادی انسان از لزوم تأمین نیازهای معنوی انسان نیز سخن می گویند. بنابراین بر لزوم احیاء معنویت و اخلاق در عرصه سیاست و توجه به هویت معنوی انسان تأکید دارند. این آموزه ها از جمله مهم ترین آموزه های انقلاب اسلامی بود که آن را از نظر ایدئولوژیک در مقابل مادیگرایان غربی قرار می داد. به همین دلیل برخی از متفکران غربی همچون هانتینگتون از جنگ تمدن ها سخن می گویند (Huntington, 1991: 59) و تمدن اسلامی را مهم ترین تهدید جدید برای تمدن غربی محسوب می کنند.

با توجه به این دو سطح تعارض در منافع، بدیهی است که امریکا و برخی دولت های غربی خواهان بقاء و استمرار دولتی دینی و مستقل در ایران نباشند و تلاش کنند از طریق رسانه ها و گسترش فرهنگ سکولار در ایران این نظام سیاسی را دچار تحول و تغییر کنند (آهنی، ۱۳۷۵: ۷۶). اقدامات گسترده و هماهنگ کشورهای غربی علیه ایران و تصویب بودجه های سالانه در به منظور تغییر در داخل ایران و تأثیر گذاری بر اقشار مختلف به منظور ایجاد تحول سیاسی در ایران از جمله این اقدامات است. در این راستا از ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری جهانی سازی همچون شبکه های ماهواره ای، اینترنت و رسانه های دیجیتال و نفوذ در گروه های مختلف اجتماعی در ایران به خوبی استفاده می کنند و تلاش می کردند تا با سازماندهی برخی نیروهای طرفدار خود تحول سیاسی را در جهت منافع غرب در داخل ایران به وجود آورند که بسیاری از متفکران از جمله رهبر جمهوری اسلامی ایران آیت الله خامنه ای از این تلاش ها به عنوان تلاش برای ایجاد انقلابی رنگین و یا انقلابی مخملین یاد می کنند که با هدف براندازی نرم دنبال می شود (رجوع شود به سخنرانی های آیت الله خامنه ای و سایت www.khamenei.ir). در سال های اخیر این گونه اقدامات موجب برخی جریان سازی های سیاسی در داخل ایران شده است که هدف آن ایجاد تحولات سیاسی در ایران در راستای تقویت منافع غرب در این کشور بوده است.

نتیجه

در جمع بندی کلی می توان گفت تحولات سیاسی در ایران طی سی سال گذشته عمدتاً شامل تحولات در سطح دولت بوده است که این تحولات با توجه به ماهیت دموکراتیک و مردمی جمهوری اسلامی از طریق انتخابات و تغییر در دولت انجام گرفته است. مهم ترین عوامل مؤثر بر این تحولات را می توان در دو عامل اصلی خلاصه کرد: اولاً، در رقابت بین خرده گفتمان های مختلف اندیشه اسلامی در ایران و ثانیاً، تغییرات اجتماعی و اقتصادی بعد از انقلاب که به رشد نیروهای اجتماعی و اقشار اجتماعی جدید در ایران منجر شد. در کنار این عوامل اصلی از عامل سومی که عاملی غیرمستقیم اما بسیار با اهمیت است باید نام برد و آن عوامل خارجی است که به عنوان عوامل مهم حاشیه ای می توانند با اعمال نفوذ و تاثیر گذاری بر عرصه داخلی، تحولات را به سمت و سوی منافع دولت های خارجی به پیش ببرند. در این ارتباط، باید از تلاش های غرب برای بی ثبات کردن جمهوری اسلامی، تنها قدرت سیاسی و ایدئولوژیک معارض با منافع غرب یاد کرد. آینده تحولات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران نیز در برابری تاثیر گذاری این سه عامل شکل خواهد گرفت. این عوامل را می توان در قالب نمودار زیر نشان داد:



منابع و مآخذ:

الف. فارسی:

۱. گی روشه، ۱۳۸۷، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوق، تهران: نشر نی.
۲. لوئیس آلفردکوزر، ۱۳۸۶، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
۳. گابریل آلموند، بینگهام پاول و رابرت مونت، ۱۳۷۷، *چهار چوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۴. رونالد چیکوت، ۱۳۷۸، *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه رسا.
۵. قانون اساسی ج ۱۱
۶. شادلو، عباس، ۱۳۷۹، *اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز*، تهران: نشر گستره.
۷. فوزی، یحیی، ۱۳۸۸، *اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب*، تهران: عروج.
۸. فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی*، تهران: نشر عروج.
۹. فوزی، یحیی، ۱۳۹۰، *سمت و سوی تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب*، فصلنامه سیاست، تابستان ۱۳۹۰.
۱۰. قریشی، فردین، ۱۳۸۰، *بازسازی اندیشه دینی در ایران*، تهران: قصیده سرا.
۱۱. سازمان برنامه و بودجه، *گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۸۴.
۱۲. *سالنامه آماری*، مرکز آمار ایران در سال‌های ۸۰ و ۸۵.
۱۳. گزارش‌های مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران ۱۳۸۷.
۱۴. عملکرد ۲۰ ساله آموزش عالی ایران (بخش دولتی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷): و گزارش‌های وزارت فرهنگ و آموزش عالی - مقایسه شاخص‌های فرهنگی بر اساس مرکز آموزشی - فرهنگی.
۱۵. مرکز آمار ایران. *مجموعه آماری، سری زمانی آمارهای اقتصادی اجتماعی تا سال ۷۵*. معاونت امور اقتصادی و هماهنگی دفتر اقتصاد کلان. تیرماه ۱۳۷۶.
۱۶. رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۶، *توسعه و تضاد*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. رضائی، روح‌الله، ۱۳۸۰، *چهارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی*، علیرضا طیب، تهران: نی.
۱۸. اسناد سفارت آمریکا در تهران، دانشجویان پیرو خط امام ۱۳۶۳.
۱۹. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۱، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
۲۰. آهنی، علی، ۱۳۷۵، «مناسبات ایران و اروپا»، *گفتگوی ایران در اروپا*، به کوشش: علی رحمانی و سعید نائب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب. خارجی:

1. www.khamenei.ir
2. Pinn, A.B. (2000) "New Religious Movement in Global Perspective: Views from Mainstream", in *Reviews in Religion and Theology*, vol, 1 (2).
3. [Samuel P. Huntington](#), *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century* (Norman: University of Oklahoma Press, 1991).

Archive of SID